

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتر سید هاشم صاعد  
۱۰/۰۹/۱۱

## درنگی بر :

### برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد  
چاپ دوم

انتشارات بامیان  
لیموژ - فرانسه

به ادامه گذشته:

#### گفتار چهارم

#### فعالیت های سیاسی و جنبش مشروطیت

##### ۱ - اولین فعالیت سیاسی مخفی :

رشد نیرو های تولیدی توأم با ایجاد فرهنگ جدید و جنبش های کشور های اسلامی ، يك تعداد منورین ملی افغانستان را به این واداشت تا افغانستان را از زیر سلطه سیاست استعماری دولت انگلیس نجات داده ، کشور مستقل و آزاد افغانستان را پی ریزی نمایند. بزرگترین مانع در راه اندیشه ملی آنان موجودیت عیاشی و تن پروری امیر حبیب الله بود که بدون اتکاء به سیاست استعماری انگلیس نمی توانست به پادشاهی خود ادامه دهد . این گروه مخفی که در رأس آنها میر بچه خان ، میرویس بابہ قشقاری ، مشک عالم ، جلندر تتمدره ای و جنرال محمد جان خان قرار داشتند ، بدون تشکل سازمان و نفوذ در بین قوای نظامی و توده های مردم ، راه ترور و نیمه کودتا را اختیار نمودند که بعد از مدتی افشاء و سر کوب گردید .

##### ۲ - اولین جنبش سیاسی :

مکتب حبیبیه مرکز تبادل افکار و یگانه کانون جذب جوانان بود که افکار آزادیخواهی و مظاهر فرهنگ جدید را در بین مردم به خصوص حلقه جوانان پخش می نمود .

برای بار اول در تاریخ افغانستان (کلمه حزب) مورد توجه جدی جوانان قرار گرفت . از اینکه حزب به معنی وسیع کلمه با همه مفردات و ضوابط آن ، در آن زمان ، مطرح بود یا خیر بحث جداگانه است که یقیناً با طرز برداشت امروزی تماماً هم‌نوائی ندارد ، اما هر چه باشد استعمال کلمه حزب و تشکل آن ولو فاقد بعضی پیش شرط ها بوده است ، میتواند در تحت شرایط اقتصادی اجتماعی آنزمان به مثابه اولین جنبش سیاسی محسوب گردد . عناصر روشن و ملی مانند عبدالرحمن لودی ، تاج محمد پغمانی ، جوهر شاه غوربندی ، میر سید قاسم خان لغمانی ، میر غلام محمد غبار و بعضی جوانان دیگر در داخل مکتب حبیبیه حزب «جمعیت سری ملی» یا حزب جنگ را تأسیس نمودند .

از طرف دیگر در درون دربار سلطنتی هسته بورژوا دموکراتها و اصلاح طلبان ندای آزادی و روشنفکری را بلند نموده بودند .

حزب سری ملی که غیر مستقیم با اصلاح طلبان دربار و عناصر فردی و گروهی جوانان کابل رابطه بر قرار نموده، توسط خیانت یکی از اعضای آن نزد دولت افشاء گردید که يك تعداد آنها اعدام و يك تعداد دیگر آنها به عرصه های مختلف زندانی شدند .

بعد از اعدام مشروطه خواهان ، اولین مظاهره سیاسی از طرف شاگردان مکتب حبیبیه ، مکاتب شهری و مردم کابل به بهانه جنگ در محاذ خیبر بر گزار گردید ، همچنان اولین «شبنامه» به دفاع از اعدام شدگان علیه دولت پخش گردید .

### ۳ - افکار مشروطه خواهی :

مرحوم پوهاند حبیبی در اثر خود «جنبش مشروطیت در افغانستان» از دو مشروطه سخن می گوید و «نخستین گروه مشروطه خواهان» را مبتنی به «حرکت انجمن سراج الاخبار» میدانند و به عقیده ایشان انجمن مزبور بعد تر به صورت يك حرکت متشکل با مرام مترقی تری پا به عرصه وجود میگذارد . اما مرحوم غبار و مرحوم فرهنگ در آثار شان از نخستین گروه مشروطه خواهان چیزی نگفته اند ، بلکه آغاز فعالیت و جنبش سیاسی را توأم با تأسیس لیسه حبیبیه (۱۹۰۳) و ملهم از جریان ترقیخواهانه سراج الاخبار تحت مسؤولیت محمود طرزی بیان نموده اند .

نگارنده که پوهاند حبیبی را در رشته تاریخ و ادبیات حجت و صاحب نظر میدانم ، به خود اجازه نمی دهم که به نفی تحلیل ایشان از نخستین مشروطه در افغانستان بپردازم، ولی با معلومات کمی که از تاریخ کشور خود دارم و اداء اصول تاریخ نویسی را خوانده و از معتبرین شنیده ام، این نکته را علاوه میکنم که شاید شهادت مرحوم سید قاسم خان، عالم جید افغانستان، به تنهایی در مورد نخستین گروه مشروطه خواهان کافی نباشد، کما اینکه نگارنده به این باورم که مولوی محمد سرور خان (واصف) و مولوی عبدالرووف ، اولین مدیر مسؤل سراج الاخبار ، از جمله علمای ثقه مذهبی و ادبی بوده اند، اینکه با نظام مشروطه از لحاظ سیاسی چقدر موافق بوده اند و چه ایده آل و اصول را زیر عنوان مشروطه خواهی گروه اول آرزو میکردند ، مرحوم حبیبی نیز در باره اظهار نظر ننموده اند . به هر تقدیر، اگر جنبش اول را به صورت تمام عیار جنبش مشروطه قبول ننمائیم ، حد اقل می توان آن را در مقابل اوضاع و شرایط ناهنجار سیاسی جامعه يك اقدام سیاسی به خاطر تأمین استقلال و اصلاح امور قبول نمود .

اما مطلب عمده اینست که با آنکه قرار نوشته پوهاند حبیبی، مولوی محمد سرور واصف در سنه ۱۳۲۳ به حیث معلم در لیسه حبیبیه مقرر گردید و جناب میر سید قاسم خان را نیز به معلمی در آن لیسه تشویق نمود. اما مرحوم غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» از سه حلقه ای که نام برده، در یکی از تاج محمد خان بلوچ پغمانی به حیث رئیس ذکر شده و در جمله اعضاء از میرسید قاسم خان یاد شده است ولی از محمد سرور خان در هیچ حلقه ای ذکر نشده است. اگر مرحوم واصف از لحاظ سیاسی (نه علوم دینی و ادبی) آنقدر درخشان بوده پس چرا آقای غبار از ایشان ذکر نکرده و صرف در جمله اعدام شدگان از ایشان نام برده اند؟

ثانیاً اینکه پوهاند حبیبی فقط از نخستین گروه مشروطه خواهان نام برده ولی از طرز کار، فعالیت و نتایج آنها سخن نگفته اند.

پوهاند حبیبی می نویسد:

«در جمعیت اول مشروطه خواهان افغانستان يك فرکسیون کوچک معلمان هندی هم به ریاست داکتر عبدالغنی وجود داشت که خود را «جان نثاران ملت» یا «اسلام» گفته اند ..... ولی افغانان جمعیت خود را «اخوان افغان» می نامیدند ...» (۳۶)

باز هم همان مغالطه رخ داده است که پوهاند حبیبی از گروه نخستین مشروطه خواهان حرف میزند ولی در تحلیل از همان اشخاص نام برده می شود که بعد از تأسیس لیسه حبیبیه به آگاهی سیاسی آغاز نموده و جنبش را در تحت تاثیر حلقه های متعدد تا سطح جنبش مشروطه ارتقاء بخشیده بودند.

حقیقت اینست که نشر جریده سراج الاخبار مصادف به مشروطه ایران (۱۹۰۶) بود که بعد تر مصادره گردید ولی تاریخ جنبش اول مشروطه خواهان اصلاً در دست نیست و نه پوهاند حبیبی آنرا مشخص نموده اند. جنبش مشروطه در واقع بعد از آمدن محمود طرزی (۱۹۰۵) به کابل و نشر جریده سراج الاخبار (۱۹۰۶) و روشنگری توسط محمود طرزی و آثار وی و دیگر منورین آغاز می یابد اما تاریخ دقیق شروع حرکت مشروطه خواهان به حیث يك گروه مشخص معلوم نمی باشد. به اساس نوشته میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» معلوم می شود که «اعضای اصلی این حرکت که در يك تاریخ نامعلوم پیش از ۱۹۰۹ در کابل به شکل يك جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان تشکیل گردید که علاوه بر معلمان مکتب حبیبیه و یکعده از غلام بچگان دربار شامل سرداران و مامورین و صاحب منصبان و اهل حرفه و امثال ایشان بودند و به صفت يك حلقه روشنفکر تقریباً از تمام طبقات بالا و میانه مردم کشور نمایندگی میکردند.» (۳۷)

تن پروری، عیاشی و بی پروائی امیر حبیب الله خان موجب آن گردید که از بین مشروطه خواهان افکار مسلحانه تراوش کند، چنانکه امیر حبیب الله را در کله گوش لغمان در حین استراحت به قتل رسانیدند.

#### ۴- تاثیر اوضاع خارجی بر اذهان مشروطه خواهان :

فرهنگها و شرایط تقریباً مشترک ایران و افغانستان و نیم قاره هند و افغانستان هر محققى را به این اندیشه وامیدارد که در تحلیل خود تاثیرات مستقیم یکی را بر دیگر از نظر دور ندارد.

قطع نظر از اینکه اخبار و جراید ایران و نیم قاره ای هند دیروزی به طور رسمی به دربار امیر حبیب الله خان ارسال میگردد و مبارزین متشبث آنرا به نحوی از انحاء به دست میآوردند، بدون چون و چرا بایستی جراید و اخبار به طور مخفی توسط تجار و مسافری از يك کشور به کشور دیگر انتقال یافته باشد. بنابراین تاثیر مستقیم و غیر مستقیم ناملايمات و تغییرات و حرکات سیاسی ملت ایران بالای ملت افغانستان را نمی توان بی اثر

قبول نمود. دربارها و عواملی که در هر دو کشور ایران و افغانستان وجود داشت، حاکی از بی انصافیها و بیدادها و رشوه ستانی ها ، قوم پرستی ها، شخصیت پرستیها به هدف منافع شخصی بوده که واکنش ها را نیز میتوان در هر دو کشور تقریباً در يك خط السیر مورد تحقیق قرار داد. بالخاصه رقابتهای دوامدار انگلیس و روس در منطقه که سر نوشت کشور های نیم قاره (که در بند اسارت مستقیم انگلیس قرار داشتند) و ایران و افغانستان را تعیین می نمود، مؤید این قول است که جد و جهد روشنفکران و ملت های ایران و افغانستان و نیم قاره هند را علیه استعمار خارجی و زد بند های داخل منطقه در سر نوشت مشترک قرار داده بود .

جنبش اول مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۶ به پیروزی رسید و از افغانستان در ۱۹۰۹ ، یعنی درست سه سال بعد آن و توسط امیر حبیب الله خان سرکوب گردید .

نکته دوم این است که جنبش اول مشروطیت ایران بعد از دوره درخشان صدارت میرزا تقی خان مشهور به امیر کبیر به وقوع پیوست و در افغانستان هدف، تحصیل استقلال و ترقی اجتماعی را به دنبال داشت که ثمر آن در عهد امیر امان الله خان به دست آمد. اصلاحات شاه امان الله تقریباً همان چیز های بود که در ایران امیر کبیر قبل از جنبش مشروطه اول آنها را در جامعه ایران تطبیق کرده بود .

گرچه ایران از عهد صفویه با تمدن غرب آشنائی نسبی پیدا کرده بود و این کار در عهد ناصر الدین شاه زیادتیر گردید و روابط ایران با غرب توسعه بیشتر یافت، در این دوران در اثر همکاری دو سه شخصیت وطنپرست و با تقوی ایرانی يك سلسله اصلاحات در ترتیب و نظم پست ، خط تلگراف، ضرب سکه، مطبوعه روی دست گرفته شد و اولین نشر روزنامه در عهد فتح علی شاه پخش گردید و در دوره ناصرالدین شاه چندین روزنامه از طبع بیرون آمد تأسیس دارالفنون هم یکی از کار های اساسی آنزمان به شمار میرود .

«پس از فوت مستوفی الممالک (صدراعظم) که مرد وطنپرست ، پر کار و ترقی خواه بود ناصر الدین شاه مقام صدارت را به میرزا علی اصغر خان (امین السلطان) سپرد . اخیر الذکر مرد زیرک و چالاک بود ولی از خود فکر اصلاح نداشت. همین امین السلطان ، ناصرالدین شاه را به سفر اروپا کشاند. در این سفر شاه به اثر تشویق ملکم خان سفیر ایران در دربار لندن ، که مرد جاه طلب، بیمایه و شیاد و پول پرست بود ، بعضی امتیازات بسیار مضر به اتباع انگلیس داد و گیرندگان این امتیاز با دادن رشوه فراوان به ملکم و امین السلطان (صدراعظم) و هدیه های گرانبها به ناصرالدین شاه ، به تحصیل آنها نایل آمدند، که من جمله امتیاز انحصار دخانیات بود ، که صدور دخانیات ایران در دست عمال شرکت های انگلیس قرار گرفت.» (۳۸)

مردم ایران که بالنسبه به احوال اروپا آشنائی یافته و ذهن باسودان آن توسط جراید فارسی چاپ استانبول روشن شده بود، علیه شاه و دولت سر مخالفت را آغاز نمودند. این موضوع شباهت نزدیک با قضیه مشروطه خواهان در افغانستان دارد، زیرا روشنفکران افغانستان نیز در بدو مرحله از جراید فارسی چاپ ترکیه استفاده نموده و مخالفت شانرا علیه امیر حبیب الله خان، به خاطر کسب استقلال تام افغانستان و ایجاد مشروطه و زندگی قانونی آغازیده بودند .

در ایران به اثر پافشاری بعضی از علمای مذهبی، دولت در مضیقه قرار گرفت و مجبور گردید تا امتیاز شرکت دخانیات انگلیس را ملغاء قرار دهد ، روی همین جریان بود که ناصرالدین شاه به ضرب گلوله از پا در آمد و مظفر الدین شاه به جای پدرش به مقام سلطنت ایران نایل آمد. چون مظفر الدین شاه مرد ضعیف النفس و علیل المزاج بود ، شخصاً کاری انجام داده نمی توانست ، وی امین الدوله را به مقام صدارت منصوب نمود . امین الدوله به پیروی از امیر کبیر و میرزا حسینخان سعی نمود تا کشور ایران را به راه درست رهنمائی کند و جلو عناصر

مفتخوار و مداح را بگرفت. «ولی مظفرالدین شاه مجبوراً دست امین الدوله را از کار صدارت گرفت و به جای او دوباره امین السلطان را به مقام صدارت مقرر نمود. اخیر الذکر هیچ کاری مفید به نفع مصالح ملی انجام نداد و کشور ایران را تحت فشار قرضه خارجی قرار داد و تمام پولهای قرضه خارجی حیف و میل گردید و بیشتر دو سفر شاه به اروپا را تأمین نمود ، بدون آنکه به نفع مصالح مردم و کشور ایران به مصرف برسد. چون اعتراض ملت ایران بلند گردید شاه به خاطر خشنودی روحانیون و مردم ، امین السلطان را بر طرف و به جای او عین الدوله را به مقام صدارت مقرر داشت.» (۳۹)

این تغییر و تبدیل ، ملت ایران و روحانیون آنرا ارضاء ننمود، بلکه موج مخالفت آنها باعث آن گردید تا دولت با فرمانی مشروطیت اول را قبول نماید، اما این فرمان از يك تظاهر و تاکتیک چیز بیش نبود و علمای دینی باز هم به مخالفت علیه دولت ادامه دادند .

وقتی عین الدوله با قدرت نظامی، اجتماع علماء و تجار را پراکنده میکرد، يك عده اهالی و تجار در سفارت انگلیس پناه بردند و این درست به عکس مشروطه افغانستان بوده که ملت علیه نفوذ انگلیس و بی کفایتی شاه وقت دست به مبارزه مشروطه خواهی یازیده بودند .

مظفر الدین شاه بعد از آنکه صدراعظم خود را منفک و فرمان مشروطه را امضاء نمود ، خودش نیز چشم از جهان پوشید .

محمد علی شاه پسر مظفرالدین شاه بعد از مرگ پدر ، اول با مشروطه و مشروطه خواهان سر تأیید جنبانیده ، بعد به زودی علیه آنها به مخالفت جدی پرداخت. مخالفت شاه با مجلس شوری تا بدانجا رسید که شاه مجلس را به توپ بست و عده ای وکلا کشته و عده ای راه فرار را اختیار کردند. به این ترتیب مشروطیت اول ایران از بین رفت و استبداد به حال خود باقی ماند.

باقیدارد